

گاهی، مرور بر دیدگاههای منصفانه و بی‌تعصب گوناگون مستشرقان و نظریه پردازان که در ارتباط با دین و متون دینی و بزرگان ما، اظهار دیدگاه کرده‌اند، در روحیه نوگرایان و بی‌طرفان در قضاوت، بیشتر تأثیر گذار است. تا قضاوت منسوبان به دین.

در باب قضاوت غیر منسوبان به مسلمانان، به آثار گرانباری برمی‌خوریم که گاه اعجاب هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد، که چگونه در دور دست‌ترین سرزمین‌ها، کسانی موشکافانه مسائل مرتبط با قرآن را پی‌می‌گیرند و می‌نویسند و دل هر طالب حق را لیریز از شوق می‌کنند. در این میان می‌توان به نویسندگان و محققانی چند نظیر: موریس بوکای، ژول لایوم، ایزوتسو، رژی بلاشر و... اشاره کرد.

از میان این جستجوگران منصف و متعهد، به بررسی نظرات دکتر موریس، در کتاب «مقایسه بیان تورات، انجیل، قرآن و علم»، می‌پردازیم، به لطف خدا، از این شماره، فایل مزبور را می‌گشاییم و در این مقوله سخن خواهیم گفت. در آغاز معرفی اجمالی از این محقق می‌آورم، که معرفی مضمونی است از سنوری از کتاب مذکور چاپ چهارم.

دکتر موریس بوکای، بررسی واقع‌بینانه‌ای در باب عهد قدیم، انجیل و قرآن دارد. به بررسی کتاب‌های مقدس می‌پردازد و یا بررسی‌اش، افکار دریافتی در باب عهد قدیم، انجیل‌ها و قرآن را با جستجوی تشخیص آنچه خطا یا تعبیرهای بشری، می‌باشد دگرگون می‌سازد. و به این تفکر رهنمایی می‌کند که: درباره‌ی عواملی که در زمان ما باید از لحاظ فکری یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را «متحد» و «نه» متفرق نمود، باید تعمق کرد. موریس بوکای که جراح است، در موارد زیاد موقعیتی داشته که توانسته است نه فقط بدن‌ها، بلکه روان‌ها را نیز کاوش کند. این‌گونه تحت تأثیر وجود دیانت اسلامی و نگرش‌های اسلام، که اکثر غیر مسلمانان نسبت به آن جاهلند، قرار گرفت. در این راستا و برای شکافتن ظلمت نادانی و رسیدن به نور و دانایی، زبان عربی را آموخت و در این زمینه زحمات زیادی متحمل شد. قرآن را مطالعه کرد و بسیار تدبر نمود و از این به شگفت آمد، که در قرآن سخنانی درباره‌ی پدیده‌های طبیعی یافت که تنها معارف، علمی جدید اجازه‌ی درک معنی آنها را می‌دهد.

سپس به مسأله اصالت متون کتب مقدس چند گانه (عهدین - انجیل قرآن) می‌پردازد و اقدام به مواجهه بین آنها و داده‌های علم می‌نماید. نتایج همه آن کاوش‌ها، را در کتابی گردآوری کرده و در سطح جهان منتشر می‌کند. اکنون از زبان خود او:

و ناگزیر باید تصدیق کرد که این دنده‌های اخیر اسلام، عموماً در کشورهای غربی ما ناشناخته هستند اما اگر طریقه تعلیم مسائل دینی در غرب و انتقال آن به نسل‌هایی شمار به خاطر آورده شود و این که آنچه مربوط به اسلام است، چگونه در جهان نگاهشده شد، از این ناشناخته ماندن اسلام تعجب نخواهیم کرد. آیا به کنار بردن «دین محمدی» و «محمدیان» در متون ما، که حتی تاایام ما باقی است، نشان آن نیست که در افکار، این عقیده غلط را وارد کنند، که اساساً موضوع عبارت از اعتقادات منتشر شده از اثر فکر یک انسان است و در آن خدا (به معنایی که مسیحیان می‌فهمند) نمی‌تواند هیچ جایی داشته باشد؟! بسیار از هم عصران روشنفکر ما علاقه‌مند به جذب‌های، فلسفی، اجتماعی و سیاسی اسلام اند، بدون اینکه - بویژه - درباره وحی اسلامی، چنانکه باید از خود پرسش کنند. بنابراین متأسفانه اصل را (به زعم خود) بر این می‌گذارند که محمد ﷺ بر آنچه قبل از او بوده تکیه کرده است، تا بدین نحو از آغاز، مسأله وحی را کنار بگذارند!

به گفته همین نویسنده، کوتاهی‌هایی که رهبران مسیحی در گذشته درباره اسلام داشته‌اند و سعی در وارونه جنوه دادن بسیاری از حقایق قرآن و اسلام داشته‌اند، بسیار است؛ که البته اخیراً تغییراتی در بعضی تفکرات آنها رخ داده است به طوری که در بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ بعضی از روحانیون عالی رتبه مسیحی و اتیکان به این قصور و خطا، اذعان کردند و در یک سند که از دبیرخانه واتیکان به دست آمد، که تقریباً پنجاه صفحه بود، آمده است که: «تصویر کهنه‌ای که از گذشته به ارث رسیده و بر اثر خرافات و تهمت‌ها تغییر صورت داده و عیسویان این تصور را از اسلام پیش خود می‌پرداختند، باید طرد شود.» سپس در همین سند اضافه می‌کنند «که غرب که تحت تربیت مسیحی است، باید به بی‌عدالتی‌های گذشته که نسبت به مسلمانان مرتکب شده اعتراف کند».

سند مزبور ادراک‌های خطایی را، که مسیحیان درباره «اعتقاد مسلمانان به قضا و قدر، قضاوت جویی شدید و تعصب اسلام» داشته‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و با تکیه بر «یگانگی در ایمان به خدا» متذکر می‌شود که با اعلام این

یگانگی تا چه اندازه «استف کتیگ» که در یک کنفرانس رسمی در سال ۱۹۶۹ در دانشگاه اسلامی الازهر سخن می‌راند، شنوندگان خود را غافلگیر کرد و نیز خاطر نشان می‌کند که دبیرخانه واتیکان در ۱۹۶۷ عیسویان را دعوت می‌کرد ادعیه خود را به مناسبت پایان روزه رمضان به احترام «ارزش دینی واقعی» به مسلمانان تقدیم کنند. این قبیل آثار نوظهور، بین دستگاه اداری پاپ و اسلام، تظاهرات متنوع و ملاقات‌هایی را به دنبال داشته است. اما عده کسانی که از وقایع چنین مهم که در جهان غرب رخ داد باخبر شوند، چقدر کمند؛ و حال آن‌که، وسایل پخش خیر، مطبوعات، رادیو و تلویزیون کم نیست!

انشاء... در شماره‌های بعدی قسمت‌هایی از این سند مزبور را با حاشیه‌ای که دکتر بوکای تحت عنوان «قرآن و دانش نو» بر آن زده (که بسیار خواندنی است) خواهیم آورد.

دکتر بوکای راجع به قرآن، این گونه اظهار نظر می‌کند: «قرآن بیان وحی است که با واسطه فرستنده مقرب، جبرئیل به محمد ﷺ نازل می‌شد. و زمان نمازها و مخصوصاً ماه رمضان تلاوت می‌شده است. قرآن توسط خود محمد ﷺ به سوره‌ها طبقه‌بندی شده و به زودی این سوره‌ها پس از وفات پیامبر، در زمان خلافت عثمان اودوازدهمین تا چهاردهمین سال پس از وفات پیامبر) برای تشکیل متنی که تا امروز داریم، جمع‌آوری گردید». و برخلاف آنچه که در این مورد برای اسلام رخ داده است، وحی مسیحی تنها متنی بر شهادت‌های متعدد و غیر مستقیم است، زیرا ما هیچ گونه شهادتی که از یک شاهد عینی زندگی عیسی علیه السلام رسیده باشد بر خلاف آنچه که بسیاری از مسیحیان تصور می‌کنند؛ در دست نداریم.

تا اینجا مسأله اصالت متون وحی مسیحی و وحی اسلامی مطرح گردیده است، اما مواجهه متون کتب مقدس، با داده‌های عملی همواره برای انسان یک موضوع تفکر بوده است.

دکتر موریس بوکای در لابلای توضیحاتش در کتاب مزبور چنین عنوان می‌کند: «باری موضوع کتاب حاضر عبارتست از بررسی آنچه کتب مقدس درباره پدیده‌های بسیار متنوع که پیش یا کم یا تفسیرها یا توضیحات احاطه شده، می‌آموزند و باید در آن خصوص غنای سرشار وحی اسلامی را در مقابل اختفای دو وحی دیگر (یهودی و مسیحی) قرار داد. «من بدون هیچ گونه پیش‌داوری و یا واقع‌بینی تام، بررسی وحی قرآن را

با درجهٔ سازگاری آن یا داده‌های دانش نوین آغاز کردم. از طریق ترجمه‌ها فهمیدم که قرن هر گونه پدیدهٔ طبیعی را متذکر شده است.

لیکن جز اطلاع مختصری از آن نداشتم. با بررسی بسیار دقیق متن عربی، صورتی از آنها تهیه کردم و در پایان برای روشن شدن شد که قرآن هیچ مطلبی که از نظر علمی عصر جدید انتقادپذیر باشد، ندارد.

همان بررسی را در مورد عهد قدیم و اناجیل، با همان واقع بینی آغاز کردم. در مورد اولی نیازی به گشتن از کتاب اول «پیدایش» نبود تا در آن ناسازگارهایی با مستحکم‌ترین داده‌های مثبت دانش زمان ما پیدا شوند. انجیل‌ها را که باز می‌کنید، از همان آغاز با موضوع سلسله نسب عیسی علیه السلام (که در صفحهٔ اول مذکور است) در مسألهٔ غامضی فرو می‌روید. زیرا متن انجیل «متی» در این خصوص با متن انجیل «لوقا» تفاوت بارزی دارد و متن اخیر با معلومات جدید دربارهٔ قدمت انسان در روی زمین ناسازگار است.

سپس دکتر بوکای با ظرافت هر چه تمام‌تر به توضیح بیشتر می‌پردازد و اذهان را روشن می‌کند که: «این تضادها، دوری از حقیقت‌ها و ناسازگاری‌ها، به هیچ وجه ایمان به خداوند را تباه نمی‌کند، فقط مسؤولیت انسان را به رخ می‌کشاند.»

دکتر بوکای، متذکر می‌شود که در زمان فعلی می‌بینیم چگونه این تضادها و ناسازگاری‌هایی که با داده‌های علمی در کتب مقدس وجود دارند، را متخصصین بررسی متون، یا وانمود می‌کنند که از آنها بی‌اطلاعند و یا متوجه اختلاف‌ها می‌شوند، ولی می‌کوشند که به وسیلهٔ بندبازی‌های جدلی، آنها را پنهان سازند، و در مورد انجیل «متی» و «یوحنا» مثال‌هایی از این کاربرد درخشان فرمول‌های توجیهی توسط برخی مفسران عالی مقام را در لایه‌لای صفحات می‌آورد. وی می‌گوید «اقدام به پنهان سازی در مورد یک تضاد با یک عدم واقعیت (که با شرم و حیا آن را اشکال می‌نامند)، از راه‌های فوق، اغلب مسوئیت‌آمیز است و این مسی‌رساند چرا تعداد کثیری از مسیحیان به نارسایی‌های عبارات متعددی از عهد عتیق و اناجیل، جاهلند.»

ایشان پس از اینکه در بخش مفصلی، به این نارسایی‌ها از عهد عتیق و اناجیل می‌پردازد، به بررسی «قرآن» و داده‌های «عجم» پرداخته و در یکی از مقدمه‌هایش این گونه بیان می‌کند «شرح مورد استعمال غیر منتظره‌ای از علم را برای بررسی یک کتاب مقدس (قرآن) و سهم نداشتن غیر دینی جدید را برای



درک بهتر برخی آیات قرآنی که تا آن موقع مزبور و حتی غیر قابل فهم مانده بود ملاحظه خواهید کرد. چطور می‌توان از این وضع تعجب کرد و حال آنکه می‌دانیم که برای اسلام، «دین و دانش» مانند دو خواهر دو قلو به حساب می‌آیند، آموختن علم از آغاز جزء دستورات دینی بود. به کار گرفتن این دستور شکفتگی علمی معجزه‌آسایی را در دوره بزرگ تمدن اسلامی به دنبال داشت و غرب از آن، پیش از «تجدید حیات علمی» اشن تغذیه کرد. در خاتمه بخش اول این مبحث، یاد آور می‌شوم که متون دینی اسلام مملو از معارف والا می‌باشد که همان طور که بزرگان دین گفته‌اند، لایه‌های رویین آن کمی ظاهر شده و هنوز عقل بشری موفق به استخراج لایه‌های دیگر آن نشده است. اما بنده جهت چند منظور به بررسی دیدگاه‌های غیر مسلمانان پرداخته‌ام که از جمله آنها است:

۱. تنوع در نوع بیان معارف اسلامی، در حدی که یک غیر متخصص علوم اسلامی انتظار و توقع می‌رود.

۲. کنجکاوی در افکار دانشمندان غیر مسلمان (البته متعهدین و حق‌بینان).

۳. ایجاد شوق و انگیزه در جوان مسلمان، برای نگرشی عمیقانه به متون اسلامی.

۴. و احیاناً نقادی برخی از برداشت‌ها.

آنچه در این نوشته کوتاه مطالعه نمودید، جرقه‌ایست در این خرمن گسترده که با پاری خداوند و همراهی شما، تداوم بیاید. در شماره آینده، برداشت دکتر بوکای را بیشتر به نمایش می‌گذاریم.